



تحویل علی دزفولی

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دولت – ملت‌ها در اروپا

رهیافت‌های تشکیل دولت مدرن از جنگ تا توافق

شده در یک دولت تأثیر فراوانی در تعیین ساختار داخلی یک کشور دارد.»

این رهیافت جنگ را موتور محرک به پیشرفت تاریخ ملت‌ها می‌داند و بر همین اساس عامل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلتیک هر کشور را دارای سهم بسزایی در تعیین وضعیت آن کشور از نظر حاکمیت دولت ملی بر می‌شمارد. از نظر هیئتز تهدیدات نظامی بالقوه یک کشور از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده نوع دولت ملی محسوب می‌شود. نمونه‌ای که او برای اثبات دیدگاه خود به کار می‌برد تفاوت موقعیت ژئوپلتیک کشورهای موجود در قاره اروپاست که در یک تقسیم‌بندی وی آنها را به دو قسمت تقسیم می‌کند که بخش اول مربوط به قسمت بری (غیربحری) است و بخش دوم مربوط به قسمت بحری (عمدتا انگلیس)

است. از آنجا که کشوری مانند انگلیس که موقعیت آن به صورت یک جزیره است و در همسایگی مستقیم خود فاقد کشورهای مجاور با مرز خشکی بوده، لذا با تهدیدات بالقوه نظامی کمتری در مقابل کشورهای دارای مرزهای جغرافیایی با بقیه دولت‌های اروپایی مواجه است؛ بنابراین در کشورهای دسته اول بیشتر حکومت‌های مطلقه معرفه‌ای دستفالی برای به رسمیت شناختن حق اعمال حاکمیت،دساتینی پر چالش و تنش است که نهایتا به مدل فعلی حکومت مدرن و استقرار دولت‌هایی مقتدر انجامید. نهادی به نام «دولت ملی» در واقع گونه‌ای از دولت در جهان مدرن است که در آن یک حکومت سیاسی مستقل در محدوده مشخصی حق اعمال حاکمیت و اعمال قدرت نظامی در این قلمرو را دارد. به مردمی که تحت حاکمیت چنین دولتی باشند در ادبیات علوم سیاسی «شهروند» اطلاق می‌گردد.

هر دولت ملی را با مؤلفه‌هایی می‌شناسند که مهم‌ترین آنها «سرزمین»، «جمعیت»، «حاکمیت» و «حکومت» است. سرزمین همان محدوده جغرافیایی است که میان یک قلمرو حکومتی و قلمرو دیگر وجود دارد و مرزهای سیاسی تعیین‌کننده آن است. در طول تاریخ مفهوم سرزمین و مرز پراهمیت‌ترین عنصر در تعریف دولت بوده است و «مرز» مهم‌ترین نهاد دولت محسوب شده است.

افراد مستقر تحت یک دولت ملی که «شهروندان» آن دولت هستند و در ادبیات متعارف اطلاق به «جمعیت» می‌شوند،عناصر مهم دیگری در شکل‌گیری دولت ملی هستند. دو مفهوم دیگر «حاکمیت» و «حکومت» نیز بر ساخته مفهوم دولت هستند. حاکمیت در واقع سیطره دولت بر یک سرزمین و حق اعمال مشروعیت و توسل به زور و اجبار جهت اعمال قوانین است.

حکومت نیز به مجموعه‌ای از افراد و ساختارها اطلاق می‌شود که نظام دیوان‌سالار دولت را مدیریت می‌نمایند. در چنین ساختاری علاوه بر وجود نهادهای مستقل مالی واداری؛ مراکز رسمی برای برقراری مراکز دیپلماتیک و ارتباط با سایر دولت – ملت‌ها نیز تعبیه شد. مراکز محلی قدرت رفته رفته نقششان کمرنگ شد و فقط در اروپا که تا قبل از سال ۱۵۰۰ شاهد ۵۰۰ مرکز سیاسی با قدرت اعمال نفوذ بود، در قرن نوزدهم این تعداد به ۲۵ واحد مستقل دولت مطلقه تقلیل یافت.

نظریات دولت‌سازی خصوصا در دهه ۷۰ میلادی به بعد رونق یافت و رهیافت‌های متنوعی برای توضیح شکل‌گیری دولت‌ها مطرح گردید. در جمع‌بندی نظریات مطرح شده می‌توان به چهار رویکرد نظری اشاره نمود که هر یک تئوری‌هایی در این زمینه ارائه می‌نمایند.

گرچه این رویکردها به صورت تک‌علیتی موضوع ساخت دولت را تکیه‌تزی از جمله نظریه پردازان معاصر علوم سیاسی است که تأکید زیادی بر شکل‌پذیری دولت‌های ملی از تأثیرات جنگ دارد. از نگاه او «منافذه میان ملت‌ها عاملی مهم و پیش‌برنده در تاریخ یک ملت است و فشارهای سیاسی وارد

از رهیافت اول: جنگ‌ها سازنده دولت

بررسی رویکردهای موجود در مطالعه دولت‌سازی مدرن نشان می‌دهد اغلب پژوهشگران اولیه تمرکز زیادی بر برجسته‌سازی نقش جنگ‌ها بر ساخت نهاد دولت داشتند. اتو هینتزر از جمله نظریه‌پردازان معاصر علوم سیاسی است که تأکید زیادی بر شکل‌پذیری دولت‌های ملی از تأثیرات جنگ دارد. از نگاه او «منافذه میان ملت‌ها عاملی مهم و پیش‌برنده در تاریخ یک ملت است و فشارهای سیاسی وارد

اندیشه



دولت‌های مدرن اغلب خود توانسته بودند از طریق مذاکرات یا سازگیری به توافقی برای تعیین خطوط مرزی دست یابند، اما دولت‌های آسیایی و آفریقایی مدرن برای تعیین حدود خود اغلب متوسل به نهاد‌های بین‌المللی می‌شدند و توافقات ناشی از آن خطوط مرزی را تعیین می‌کرد

کلیسایانجامید.

بر اساس این رهیافت، آموزه‌های نظری و اصلاح‌طلبانه مارتین لوتر و ژان کالسون از جمله مهم‌ترین مبانی نظری دولت مطلقه مدرن بودند که به جای اطاعت‌پذیری بی‌چون و چراز فرامین حکومت، به لزوم اثرگذاری و ایجاد تغییر در ساختار حکومت تأکید می‌نمودند. از همین روست که به اعتقاد فیکسیس، از نظریه‌پردازان علوم سیاسی «لوتر، پدر دولت مطلقه است.»

کنترل و نظارت سیستماتیک بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی نیز از جمله مهم‌ترین نتایج این تغییر ساختارها بود، به طوری که دولت‌های اولیه بدون هر گونه سازوکار نظارتی جای خود را به نهادهای نظارتی دادند که در آن روحانیون لوتری، به اعمال قوانین و تنظیم روابط می‌پرداختند.

رویکرد چهارم؛ دولت‌سازی در کشورهای غیراروپایی

رویکردهای فوق‌الذکر در حالی تمرکز خود را بر دولت‌های اروپایی گذاشته بود که به دلیل تفاوت‌های زیاد موجود در شرایط اجتماعی و اقتصادی اروپا و سایر ملت‌ها امکان تطبیق این نظریه‌ها به منظور کشف علت شکل‌گیری دولت‌های مطلقه در جوامع دیگر وجود نداشت. تمرکز دسته چهارم مطالعات بر شناخت فرآیند مدرن شدن دولت‌ها در کشورهای بود که به قول خودشان در جهان سوم قرار داشتند.

از جمله عدم تطابق مفروضات میان نظریات دولت‌سازی مدرن در اروپا و سایر کشورهای،انکار بر نقش جنگ بر این فرآیند بود حال آنکه نمی‌توان گفت نقش مشابهی در این دولت‌ها ایفا کرده است.

در واقع تکوین و استقرار مستقل دولت‌های مدرن در کشورهای غیراروپایی عمدتا پس از جنگ جهانی اول و دوم رخ داد. این در شرایطی بود که دهها سال از پذیرش قواعد دولت‌ها مانند حق حاکمیت ملی توسط اروپا گذشته بود و حقوقی که اروپا پس از جنگ و خونریزی فراوان بدان دست یافته بود، حالا تقریبا اصول پذیرفته‌شده به حساب می‌آمد.

در ابتدای فرآیند شکل‌گیری دولت – ملت اگر دولت‌های اروپایی به اندازه کافی از قدرت مطلقه برخوردار نبودند، محکوم به زوال می‌شدند اما پس از آن و به واسطه برخی اصول و نهادهای بین‌المللی پذیرفته‌شده، حتی دولت‌های ضعیف نیز ایستادگی ادامه حیات می‌یافتند.

دولت‌های مدرن اغلب خود توانسته بودند از طریق مذاکرات یا درگیری به توافقی برای تعیین خطوط مرزی دست یابند، اما دولت‌های آسیایی و آفریقایی مدرن برای تعیین حدود دولت‌های متوسل به نهادهای بین‌المللی می‌شدند و توافقات ناشی از آن خطوط مرزی را تعیین می‌کرد. چنانچه پیش از ۴۰ درصد خطوط مرزی آفریقا تعیین‌شده بود و تنها یک‌سوم آسیای جنوبی و بخش عمده‌ی اروپا نیز تعیین‌شده بود. در این میان البته کشورهای با سابقه تمدنی بیشتر در آسیا تا حدودی از این مسئله مصون ماندند.

جامعه اروپایی به لحاظ فرهنگی نسبت به کشورهای آسیایی و آفریقایی دارای فرهنگی به مراتب یکدست‌تر بود، در حالی که تفاوت‌های عمیق قومی، مذهبی، زبانی و طباقی‌ای در کشورهای خصوصا آسیایی موج می‌زد. یکدستی فرهنگی در اروپا کمک بسیاری برای اعمال قدرت نهاد دولت می‌کرد و از ارتباط عموم مردم با دولت در این شرایط بسیار ساده‌تر از کشورهای چندقومیتی و چند مذهبی بود.

برخی نظریه‌پردازان معتقدند در این شرایط عامل تعیین‌کننده شکل‌گیری دولت – ملت‌ها میزان وجود اقتدار سنتنی در میان گروه‌های اجتماعی بود، بدین معنا که جمعیت‌هایی که در آنها گروه‌های اجتماعی ذی نفوذ و دارای قدرت اجتماعی در حداقل شکل‌های جدید تنها بر اثر توانستند حاکمیت دولت مطلقه را بپذیرند، اما دولت‌هایی که در آنها مراجع اقتدار سنتنی قفل بودند، در فرآیند پذیرش دولت مدرن با مشکلات زیادی مواجه شدند.

برخی محققان نیز به نقش شورش‌های داخلی یا قسام کودتادر شکل‌گیری دولت‌های نوین و گروهی نیز بر نقش غیر قابل انکار اتحاد مردمی مقابل استعمار اروپا در تسهیل تشکیل دولت‌های مدرن اشاره دارند.

با وجود دیدگاه‌های فوق و نقش قابل انکار بسیاری از مسائل برشمرده پیرامون شکل‌گیری دولت در مفهوم جدید، باید آذعان داشت نظریات و رهیافت‌های اندیشمندان غربی در توضیح شکل‌گیری دولت‌های مدرن یا تفکرات الهام‌گرفته از آنان در تبیین این پدیده به خوبی نتوانسته است تاکنون شکل‌گیری نظم جدید سیاسی در اغلب کشورهای آسیایی و آفریقا را توجیه کند؛ چراکه اولاً در خصوص برخی از این کشورها حتی به کارگیری لفظ «مدرن» که نشانگر عقبه تئوریک آن ساختار سیاسی است، عبارت دقیقی نیست؛ ثانیاً بسیاری از عوامل زمینه‌ای خاص در خصوص هر یک از این کشورها وجود دارد که نمی‌توان در ارائه تحلیل از آنها صرف‌نظر نمود. از جمله اتحاد‌های مذهبی و دینی (در کشوری مانند ایران یکی از قوی‌ترین عوامل شکل‌گیری دولت مقتدر بوده است) یا یگانگی فرهنگ قومیتی.

به هر حال به نظر می‌رسد فرآیند تشکیل دولت در این کشورها همچون اروپا قابل ارائه به صورت کلی و قابل تعمیم نیست بلکه هر مورد و هر حکومت با مجموعه‌ای از عوامل و مختصات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گره خورده که باید به صورت اختصاصی مورد مطالعه قرار گیرد.

درنگ



تحلیلی بر جریان نفوذ در انقلاب اسلامی

نفوذ؛ راهبرد سنتی صهیونیسم

مانند، به دنبال طراحی عملیاتی افتادند. ناصر کنی یکی از عوامل کودتا است که می‌نویسد: «اگر حمایت امریکا و کشورهای خارجی نبود، مطمئنا ما لان کودتایی نمی‌کردیم، چه برسد به اینکه اینجانبشپنیم وخواهیم اعتراف کنیم.»

■ **جنگ تحمیلی عراق علیه ایران**

دشمن با ایجاد جنگ ایران و عراق تلاش داشت تا هم از قدرت عراق و عرب بکاهد و جنبه عربی علیه خود را برهم زند و هم نگذارد انقلاب ایران که به شدت تفکر ضد صهیونیستی و به اصطلاح افرایم‌سنیه تفکر خمینیسیم دارد، را از سر راه بردارد.

جنگ عراق اهداف زیادی داشت که از جمله آنها می‌توان به حاکمیت عراق بر اروند، مسئله صدور انتخابات رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و برنامه‌ها شکل دیگری به خود داد. نفوذ، آرام‌آرام در بدنه مدیریتی کشور رخنه کرد و اندک‌اندک اوضاع را به ناسلامتی مدنی رساند.

■ **بحران‌های اوایل انقلاب**

کوران ابتدای انقلاب با جنگ‌های مختلف برای تجزیه‌طلبی آغاز شد ولی با کیاست فرهنگی امام و انقلابیون توانستیم پیروز شویم. برنارد لویس یکی از محققان یهودی صهیونیستی در کتابش به نام «سامی‌ها و ضد سامی‌ها» که در سال ۱۹۸۶ چاپ شد، تأثیر کشورهای عربی مسلمان منطقه را مورد بحث قرار می‌دهد و مسلمانان را خطر بزرگی برای اسرائیل و یهود می‌خواند و البته قبل از این در سال ۱۹۷۹ در نشست بیلدربرگ در کشور آتریش درباره طرحی سخن می‌گوید که تجزیه غرب آسیا ارشانه گرفته بود.

■ **نفوذ صهیونیسم در دولت‌ها**

پیرامون نفوذ دشمنان همین بس که در اسناد لانه جاسوسی نام‌بنی صدر جایگاه خاصی دارد.اما رخنه پنهانی در کلان مجموعه نظام وجود داشت که در اندیشه نابودی بنیان‌های اعتقادی امام راحل بوده

و هست. در اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ د یوید کمپچ، مدیر کل وزارت خارجه رژیم صهیونیستی، مک فارلین مشاور امنیتی ریگان را قانع کرد با ایران مذاکره کند و این را در احتیاج ایران به تسلیحات بیشتر و این با تجزیه بر اساس نژاد، گویش و مذهب تشکیل می‌گردد و ایران به بخش بلوچ‌ها، کرد‌ها، عرب‌ها و ترک‌ها تجزیه می‌گردد، سخن به بخش علوی و غیر علوی، عراق به بخش عربی سنی و بخش عربی شیعی و عربستان به قبیله‌های کوچک تبدیل شودو

این قبایل هر کدام کشور کوچکی باشند. این اتفاق در کشور ایران افتاد. خلق عرب از طرفی، کردها از طرف دیگر و غائله‌های مختلفی که در اقصی نقاط کشورمان روی می‌داد، همه گواه این مسئله بود که اتفاقی قرار است بیفتد که زمان فرارسیده است، از طرف دیگر با کواهی مخصوص ایران درباره حل بحران‌های پیش آمده به خصوص در باوه، امام خمینی خود دست به دادن اطلاعیه‌ی می‌زند و مشدار می‌دهد.

■ **براندازی جمهوری اسلامی در بدو تشکیل**

پس از انقلاب اسلامی تلاش دولت‌های عربی و غربی برای براندازی نظام ششمگیر بود که پس از فتح لانه جاسوسی و گروگان‌گرفتن چند تن از امریکایی‌ها باعث شد امریکایی‌ها عزم خود را برای براندازی نظام جزم کنند و پس از فتح لانه جاسوسی اسناد زیادی در مورد عملیات‌های ضد ایران که توسط امریکا برنامهریزی می‌شد، به چشم می‌خورد.

در اردیبهشت ۱۳۵۹ امریکا دست به عملیات دلتازد که به وسیله در یای عمان نیروهای خود را از طریق خط هوایی در طیس وارد کرد و قصدش این بود که با مشارکت چندی از نظامیان خانن داخلی و از بین برن مناطق مهم لشکری و اقتصادی ایران به زاری به دست سلطنت‌طلبان بسیار، اما دست خاودان مانع از این عمل شد.

مهم‌ترین نتیجه آن تأثیر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در آن سال‌ها بود. تجازو نظامی امریکا به صحرائ طیس، چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری، در سال ۱۹۸۰ رخ داد. در آن زمان، جیمی کارتر کاندیدای حزب دموکرات و رونالد ریگان، کاندیدای حزب جمهوریخواه، به رقابت پرداخته بودند. در بیشتر نقاط جهان، کاندیداهایی که در یک انتخابات با یکدیگر رقابت می‌کردند، می‌کشوند تا ضمن تأکید بر نقاط ضعف حریف، کارکرد و اقدام ویژه‌ای را از خود به افکار عمومی جامعه عرضه کنند تا رقیب انتخاباتی خود را در معرض فشار قرار دهند. بهترین اهرمی که در آن زمان می‌توانست در افکار عمومی جامعه امریکا تأثیر بگذارد، آذاندازی گروگان‌های امریکایی در تهران بود.

امام خمینی این شکست را برای کار تر پیش‌بینی کرده‌در یک سخنرانی عمومی فرموده بودند: «کارتر با این عمل بسیار ناشیانه (عملیات نظامی در طیس) حیثیت خصوصی، موقوفه را کفلسر و یکی از کانون‌های جمهوری باید قطع امید کند. او با این عمل خود ثابت کرد قدرت تفکر را از دست داده و از اداره یک کشور بزرگ مثل امریکا عاجز است. کار تر برای وصول به ریاست‌جمهوری حاضر است به هر جانی دست بزند و دنیا را به آتش بکشد.»

چندی بعد در تیر ۱۳۵۹ کودتایی با نام «نقاب» رخ داد که شبیه کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود و ردپایی از امریکایی‌ها به چشم می‌خورد، اما قالب اینجاست که امریکایی‌ها چون در عملیات خود تاگام